

مقاله پژوهشی

خوانش محله به مثابه منظر

(مطالعه موردی: محلات تاریخی سمنان و دامغان)*

مریم مجیدی^{۱*}، محمدرضا سرتیپی اصفهانی^۲، فهیمه حسینی فر^۳، حدیث حسینی^۴، پانیند سلیمانی سالار^۵، زهرا طهماسبی^۶
۱. دکترای معماری، گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۶. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

چکیده ویژگی مهم شهر ایرانی دوره اسلامی، وجود محلات به عنوان زیرسیستم و کل‌های کوچک در شهر است. محله به عنوان یکی از ارکان اصلی تشکیل دهنده شهر ایرانی-اسلامی، سهم بسزایی در تکامل مفهوم مدنیت و اجتماع دارد. این کل‌های کوچک، بیش از هر چیز به مثابه ساختارهایی جمعی و به عنوان کانون‌هایی جهت ارتباطات اجتماعی و مردمی تلقی می‌شوند و برای شناخت هر چه بیشتر آنها دیدگاهی کل‌نگر و همه‌جانبه نیاز است تا بتواند همه ابعاد آن را شناسایی و درک نماید. شهرهای سمنان و دامغان به عنوان دو شهر تاریخی و با قدمت بالا، همچون سایر شهرهای تاریخی ایران، دارای بافت و ساختار ویژه‌ای از محلات هستند و بررسی و شناخت منظر محله این دو شهر، جهت درک ساختارهای ذهنی و اجتماعی آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و تا کنون مورد توجه واقع نشده است. در همین راستا، این پژوهش با هدف شناسایی و دستیابی به ساختاری جهت خوانش منظر محله به صورت کلی، و با تأکید بر منظر محلات دو شهر سمنان و دامغان به صورت خاص، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که برای خوانش منظر محله، به چه ساختاری می‌توان استناد کرده و آن را مبنا قرار داد؟ جهت پاسخگویی به این سؤال، این نوشتار با دیدگاهی کل‌نگر و مشاهده تفصیلی به شناخت، بررسی و تفسیر عوامل مؤثر در خوانش منظر محله می‌پردازد. در نهایت عناصری چون عرصه‌های جمعی محلات، آیین‌ها و رویدادهای مذهبی، عناصر طبیعی، معابر و گذرها، کاربری‌ها و فعالیت‌ها و در نهایت و اشتراکات قومی و صنفی از عناصر تأثیرگذار در خوانش محلات سمنان و دامغان شناخته شدند.

واژگان کلیدی | منظر محله، ادراک شهروندان، عرصه‌های جمعی، سمنان، دامغان.

مقدمه | شهر مجموعه‌ای از اجزای پراکنده که صرفاً در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند نیست، بلکه یک «کل» است که میان اجزای آن وحدت وجود دارد. هر چقدر این ارتباط و

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «گردشگری منظر بومی سمنان و دامغان» است که در سال ۱۴۰۱ در پژوهشکده نظر و به سرپرستی دکتر سید امیر منصوری صورت گرفته است.

** نویسنده مسئول: maryam.majidi85@gmail.com، ۰۹۳۶۳۲۶۱۱۷۸

وحدت بیشتر باشد، درک کلیت آن نیز بهتر صورت خواهد گرفت. یکی از مهمترین اجزای شهر ایرانی دوره اسلامی «محله»ها هستند که نقش مهمی در تکامل مفهوم مدنیت و اجتماع داشته و به دلیل دارا بودن کلیت و موجودیت مستقل، در ادبیات سازمان فضایی شهر «کل‌های کوچک» خوانده می‌شوند. محله‌ها همچون سلول موجود زنده و واحدی فیزیکی و اجتماعی، که از تجمیع آنها کلیت موجود به دست

از چندین قسمت شهر» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). در فرهنگ غربی اما، محله با عنوان «واحد همسایگی» تعریف شده که به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا واحد همسایگی به یک مجموعه برنامه‌ریزی شده اطلاق می‌شود، در حالی که محله سنتی یک «تشکل اجتماعی» است (پیربابایی و سجاذاده، ۱۳۹۰). محله پس از پیدایش اسلام و ظهور مفهوم اجتماع و در پی رویکرد اسلام در اصالت‌دادن به جامعه در عین فردیت ایجاد شد. بر اساس روش اسلامی، ساختار شهر دارای نواحی نیمه‌مستقلی شد که بنابر همگرایی قومی یا صنفی پدید آمده بودند. این گونه تقسیم فضا از یک‌سو شهروندان دارای بیشترین نقاط اشتراک را در کنار یکدیگر قرار می‌داد و زمینه مشارکت در اداره جامعه و رشد مدنیت را افزایش می‌داد؛ و از سوی دیگر شهر را از صورت توده‌وار خارج می‌ساخت و به آن بافتی ساختارمند می‌داد. نواحی نیمه‌مستقل که محله خوانده می‌شوند، سیستم‌های کوچکی در شهر شناخته می‌شوند که در عین تعادل بخشی به محیط، بقای تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی را ممکن می‌سازند (منصوری، ۱۳۹۲). بنابراین محله واحد نزدیک فیزیکی و محل ارتباط اجتماعی است. براساس معیارهای قابل تعریف در بُعد اجتماعی، محله بخشی از سازمان فضایی شهر است که تعاملات افراد در آن به صورت رو در رو رخ می‌دهد و می‌تواند با توجه به عواملی همچون؛ ارتباطات اداری و تعریف محدوده‌های مشخص، محیط زیست قابل زندگی، برداشت‌های اجتماعی ساکنان از محیط محله، ابعاد عملکردی و ارائه خدمات مورد نیاز ساکنانش، تعریف شود (Barton, 2003 به نقل از حسینی و سلطانی، ۱۳۹۷). بنابراین به نظر می‌رسد یکی از مهمترین ابعاد محله، بُعد اجتماعی و ارتباطات انسانی آن است و محله‌ها همان مکان‌های تشکیل شبکه‌های اجتماعی‌اند و چنین ساختاری بیش از آنکه تنها یک فضا باشد، یک «تجربه» است. برای تعریف منظر محله، بهتر است ابتدا شهر را در نظر گرفت. شهر پدیده‌ای منظرین است؛ سیال در میان مفاهیم و فیزیک و محصول ادراک انسان‌ها از محیط زندگی خود و متنی است که صورت تجسمی و بافتی از نشانه‌های تصویری حامل معنا دارد. رویکرد منظرین به شهر، رویکردی کل‌نگر است که عینیت و ذهنیت در آن غیرقابل تفکیک هستند و ادراک و ذهن مخاطب در آن نقش اصلی را ایفا می‌کند (مجیدی، منصوری، صابرزاد و براتی، ۱۳۹۸، ۱۴۰۰). همان‌طور که شهر، پدیده‌ای عینی-ذهنی است، منظر شهری نیز فرایندی عینی-ذهنی بوده که نتیجه آن شکل‌گیری نوعی نگاه نسبت به مقوله شهر در میان مردم است. منظر محله، به‌عنوان جزئی از منظر شهر، در عین اینکه شامل مؤلفه‌های طبیعی و انسان‌ساخت است، از مؤلفه‌های انسانی نیز متأثر می‌شود. به این معنا که در کنار خصوصیات کالبدی، از رویدادهای جمعی و فردی، خاطرات و فعالیت‌های انسانی نیز متأثر است. بنابراین منظر محله مقوله‌ای است هم در حال و هم

می‌آید، براساس مشابهت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شکل گرفته و به‌عنوان عامل مهمی در ایجاد نظم اجتماعی-فضایی در شهر و شکل‌گیری نوعی انحصار کوچک مقیاس بوده‌اند (ابرقویی‌فرد و منصوری، ۱۴۰۰). در واقع محله‌های شهری اساس توسعه روابط اجتماعی و بنیاد سازمان‌دهی نظام شهری تلقی می‌شوند (موسوی، ۱۳۹۱). سازمان فضایی شهر ایرانی به‌واسطه محله‌های خود و از طریق نظام‌های کالبدی، عملکردی، معیشتی، هویتی، معنایی و ... پاسخگوی نیازهای مخاطبان خود بودند. با این حال امروزه مراکز محله در بسیاری از شهرهای ایران چه به لحاظ کالبدی و چه معنایی دچار اضمحلال شده‌اند (همتی و همکاران، ۱۳۹۹) و عدم توجه به موضوع محله به‌عنوان یک واحد زنده و پویای اجتماعی باعث شده افراد و گروه‌ها حق انتخاب خود را از دست داده و در عرصه اجتماعات کوچک به‌صورت افرادی منفعل درآیند (براتی، ۱۳۹۱). بافت کهن دو شهر سمنان و دامغان، به‌دلیل قدمت بالای تاریخی، دارای بافت و ساختار ویژه‌ای از محلات هستند و بررسی و شناخت منظر محلات این دو شهر، جهت درک ساختارهای ذهنی و اجتماعی آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انتظام بافت در این دو شهر برپایه محلات مستقلی است در همین راستا، این پژوهش با هدف شناسایی و دستیابی به ساختاری جهت خوانش منظر محله به‌صورت کلی، و با تأکید بر منظر محلات دو شهر سمنان و دامغان به‌صورت خاص، انجام شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که:

- برای خوانش منظر محله به‌طور کلی و منظر محلات تاریخی سمنان و دامغان به‌صورت خاص، چه معیارهای باید مورد توجه واقع شوند؟

روش پژوهش

روش تحقیق در این نوشتار از نوع کیفی و مطالعه موردی است و با دیدگاهی کل‌نگر^۱ و مشاهده تفصیلی به شناخت، بررسی و تفسیر عوامل مؤثر در خوانش منظر محله می‌پردازد. در این پژوهش منظر محلات دو شهر سمنان و دامغان به‌عنوان یک سیستم که شامل عناصر، ویژگی‌ها و روابط فرهنگی خاص هستند، مورد بررسی قرار گرفته و سعی بر درک اجزاء و فرایندهای این سیستم بوده است. بخشی از داده‌های کمی پژوهش به‌صورت میدانی و از طریق مشاهده در بافت تاریخی محلات این دو شهر به‌دست آمد و در نهایت اطلاعات به‌دست آمده با داده‌های کتابخانه‌ای تدقیق و ترکیب شده و نتایج نهایی ارائه شده است.

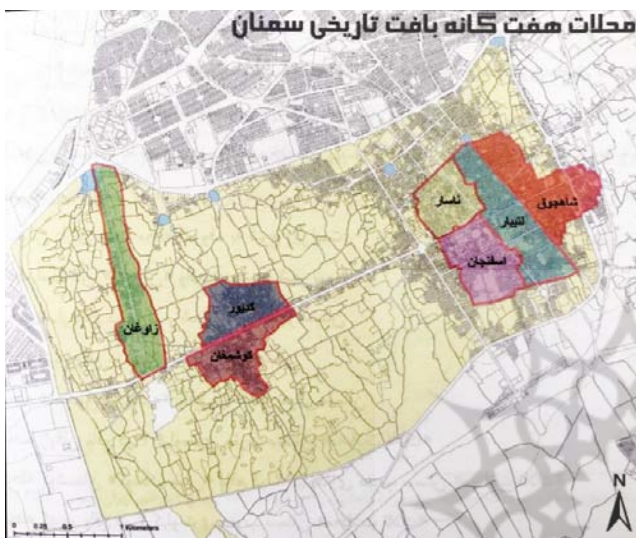
منظر محله

در لغت‌نامه دهخدا محله به معنای «کوی، برزن، یک قسمت

محلّه با اسامی دباغان، بالامحلّه، خوریا، امامزاده، شاه محلّه، باغ شاه و نو (تصویر ۲).

بحث: معیارهایی برای خوانش منظر محلّه

جهت شناخت و درک منظر محلّه، به نظر می‌رسد برخی معیارها نیاز است تا از طریق آنها بتوان به خوانش بهتری از منظر محلّه دست یافت. به همین منظور، با وجود تمامی تفاوت‌هایی که در شرح معنای محلّه از سوی صاحب‌نظران مختلف وجود دارد،



تصویر ۱. محلات هفت‌گانه شهر سمنان. مأخذ: علیان و پرسا، ۱۴۰۰.



تصویر ۲. حدود محلات هفت‌گانه دماغان: (۱) دباغان، (۲) بالامحلّه، (۳) خوریا، (۴) امامزاده، (۵) شاه‌محلّه، (۶) باغ شاه و (۷) نو. مأخذ: نگارندگان برگرفته از اقبالی، جعفرپور و ملک‌محمدی، ۱۳۶۸.

در گذشته، و ادراکی است که از طریق نمادهای آن (که در واقع جزئی از نمادهای یک کل بزرگتر یعنی شهر هستند) به‌دست می‌آید.

محلات تاریخی سمنان و دماغان

استان سمنان شامل هشت شهرستان است که سمنان (مرکز استان) و دماغان یکی از دو شهرستان آن هستند. در مورد تعداد و اسامی محلات این دو شهر در سفرنامه‌ها مواردی مطرح شده است. به‌عنوان مثال صنیع‌الدوله مؤلف «مطلع‌الشمس» می‌گوید: «شهر سمنان یازده محلّه دارد و اسامی آنها از این قرار است: ناسار، لتی‌بار، اسفنجان، چوب‌مسجد، شاه‌جوق، کودی‌ور، کل‌شمقان، فرادقان، ملحی و کودان کوه» (صنیع‌الدوله، ۱۳۵۵، ۳۱۳). میرزا ابراهیم در «سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان» در سال ۱۲۷۷ ه.ق. سمنان را چنین توصیف کرده است: «...شهر سمنان دارای چهل باب تکیه، دوازده باب کاروانسرا، حمام چهل و یک باب ... و پنج محلّه دارد: ناسار، لتی‌بار، اسفنجان، چوب‌مسجد و شاهجو ...» (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵). شیندلر در مورد محلات سمنان چنین می‌گوید: «در سمنان پنج محلّه است: نثار و اسفنجان و چوب‌مسجد و لتی‌بار و شاه‌جوق» (شیندلر، ۱۳۵۶). از نظر وی بقیه محلات آن در آن زمان دیده بوده‌اند و آنها را جزء محلّه عنوان نکرده است. در حال حاضر شهر سمنان دارای هفت محلّه تاریخی به نام‌های: ناسار، اسفنجان، لتی‌بار، شاهجوق، کوشمغان، کدیور و زواقان است (تصویر ۱). که چهار محلّه اول، از محلات اصلی و سه محلّه دیگر محلاتی هستند که در گذشته تقریباً خارج محدوده شهر قرار داشتند. به‌طور کلی تقسیم‌بندی محلات در این شهر براساس استفاده از استخرهایی است که آب محلات را تقسیم می‌کنند (علیان و پرسا، ۱۴۰۰). بنابراین در نظام ایجاد ساختار محلات این شهر، آب و استخرهای آب از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در ارتباط با محلات شهر دماغان نیز، میرزا ابراهیم در سال ۱۲۷۶ ه.ق. تعداد محلات شهر دماغان را چهار محلّه ذکر کرده است: محلّه دباغان، شاه، خوریاب و قلعه (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵). در سال ۱۲۹۳ ه.ق. دو محلّه به این محلات افزوده شد و به شش محلّه رسید. طبق نظر شیندلر این شش محلّه عبارت بودند از: محلّه دباغان، شاه، سرولی (سرآوری)، چوب‌مسجد و زرچوب در داخل شهر و محلّه آب در بیرون از شهر (خسرویگی و قنبری مله، ۱۳۹۱). در سال ۱۳۰۳ نیز ضمن تغییر در ترکیب و نام برخی محلّه‌ها، محلّه دیگری نیز به محلّه‌های دماغان اضافه شد. صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در «مطلع‌الشمس» از شش محلّه با عناوین: دباغان، شاه، خوریا، قلعه، بالامحلّه و سادات محلّه یاد می‌کند (۱۳۵۵، ۲۶۷-۲۷۱). در کتاب «بناها و شهر دماغان» (اقبالی، جعفرپور و ملک‌محمدی، ۱۳۶۸)، از هفت

وجود مرکز است. مرکز محله فضای مشترک و تعاملی اهل محله است که در ادراک آنها از مفهوم محله مشترک است. لذا نقش مرکز محله را بیش از یک کانون خدماتی یا تقسیم دسترسی بلکه به‌عنوان هستی‌بخش باید به حساب آورد. در میان عوامل هستی‌بخش محله، نقش مرکز از بقیه اصیل‌تر است. از این رو با تضعیف مرکز محله، هستی محله و ادراک یگانه آن میان اهالی به ضعف می‌گراید و با تقویت مرکز، محله استوار و زنده می‌شود. از دیگر عرصه‌های عمومی محلات که می‌توانند به‌مثابه کانون‌هایی برای روابط اجتماعی باشند می‌توان به تکایا، بازار، مسجد و گذرها اشاره کرد.

حضور اجتماعی در محلات معمولاً به دو دسته «زمان‌مند» و «مکان‌مند» تقسیم می‌شود که با یکدیگر مرتبط هستند. دسته «زمان‌مند» شامل آن دسته از رویدادهایی هستند که وابسته به زمان خاصی همچون: ساعات مختلف شبانه‌روز، مراسم آیینی یا جشن‌هایی در زمان خاص و ... هستند. جلوه‌های اجتماعی «مکان‌مند» شامل آن دسته از مکان‌هایی هستند که کانون بروز خاطرات جمعی و فعالیت‌های اجتماعی‌اند. همچون نقاط خاص و جاذب جمعیت در محلات، مراکز محلات، تکایا، حسینیه‌ها، بازار و از این دست. این فضاها که می‌توان به‌عنوان فضاهای جمعی در محلات از آن‌ها نام برد، به‌مثابه مکان‌هایی هستند که تبدیل به بستری جهت شکل‌گیری رویدادهای جمعی می‌شوند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد در شهر سمنان استخرهای بزرگ آب نقش ویژه‌ای در ساختار محلات دارند و هر کجا این استخرها باشند، یک فضای جمعی ایجاد شده و حضور مردم محله پر رنگ می‌شود. به‌عنوان مثال حتی در ساعات ابتدایی ظهر علی‌رغم گرمای هوا، تجمع و آبیاری کودکان در زیر سایه درختان چنار و در حوضچه‌ها و جوی‌های پر از آب در مرکز محله «ناسار» سمنان و در کنار محوطه استخر باغ فیض، موجب سرزندگی و درک حس محله‌ای قوی‌تری می‌شود (تصویر ۳). هر چند امروزه این محوطه



تصویر ۳. آبیاری کودکان زیر سایه درختان چنار در ساعات گرم روز در مرکز محله ناسار سمنان نشان‌دهنده حیات جمعی محله. عکس: مریم مجیدی، ۱۴۰۱.

به‌منظر می‌رسد عناصر مشترکی را در مفهوم محله می‌توان مشاهده کرد. برای مثال تأکید بر وجود بُعدی کالبدی که چارچوب فیزیکی محله را شکل می‌دهد (بعد کالبدی) و همچنین بُعدی انسانی که جنبه‌های فردی-اجتماعی، فرهنگی و رفتاری محله (بعد معنایی) را به‌وجود می‌آورد، مهمترین ابعاد مشترک در مفهوم محله هستند (حسینی و سلطانی، ۱۳۹۷) که در پژوهش‌ها به آنها اشاره شده است. از این رو، می‌توان برخی معیارها را در بررسی منظر محله مؤثر دانسته و در نمونه‌های مورد نظر ملاک بررسی و تحلیل قرار داد. در این نوشتار مبنای بررسی و خوانش منظر محلات، اجزایی در نظر گرفته شده‌اند که به نظر می‌رسد نقش ویژه و پررنگ‌تری در منظر محلات داشته‌اند اما آنچه واجد اهمیت است این است که برای قرائت منظر محله (به‌مثابه یک کل) نیاز به درک اجزا و سپس درک ارتباط میان این اجزاست. بنابراین برای ادراک کل ناگزیر به ادراک اجزا خواهیم بود. به همین جهت در ادامه برخی اجزای مهم در ساختار محلات بررسی شده است.

• خوانش محله از طریق عرصه‌های جمعی

همان‌طور که پیشتر عنوان شد، گروهی از محققان بر بُعد اجتماعی محله تأکید ویژه داشته و حتی محله را یک واحد اجتماعی می‌دانند که در این صورت محله به‌عنوان مجموعه‌ای از ارتباطات و تعاملات اجتماعی تعریف می‌شود (مضطرزاده و حجتی، ۱۳۹۲). محله به‌عنوان یک فضای عمومی، زمینه لازم برای مشارکت مردم در مسائل جامعه خودشان را فراهم می‌آورد. به این ترتیب بستری می‌شود برای برقراری روابط اجتماعی و افزایش نظارت اجتماعی. در چنین فضایی تعاملات افزایش می‌یابد و محله به مکانی برای گفت‌وگو و شنود اجتماعی و تبلور رفتارها و هنجارهای فرهنگی می‌شود. این فضاها موجب می‌شوند محلات جنبه رویدادی و خاطره‌ای پیدا کنند (حبیبی، ۱۳۸۱). وجود برخی عرصه‌ها در محلات بر وجه اجتماعی تأثیرگذاری بیشتری دارند، به‌عنوان مثال می‌توان از «مرکز محله» به‌عنوان یکی از این عرصه‌ها نام برد. در همه محلات در شهرهای ایرانی، مرکزی اجتماعی، کارکردی و معنایی وجود داشته که در سطح محله خدمات‌رسانی می‌کرده است. این مراکز محلات با قرارگیری در تقاطع گذرهای اصلی و وجود امکانات و فضاهای خدماتی نقش اجتماعی مهمی در سطح محله‌ای داشتند (ابرقویی فرد و همکاران، ۱۳۹۹). به جهت نوع ساختار دسترسی و از نظر شکلی، این مراکز به دو صورت میدانچه (اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی قرار داشتند) و بازارچه یا خطی (مراکز خطی یعنی مراکزی که در امتداد گذرها و به‌صورت بازارچه شکل گرفته‌اند) ایجاد می‌شده‌اند و عناصر عمده و فضاهای آن بنابر وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنین محله شکل می‌گرفته‌اند (حسینی و سلطانی، ۱۳۹۷). منصوری (۳، ۱۴۰۱) معتقد است: «مهمترین عاملی که به ظهور مفهوم کل در میان اجزای متکثر محله کمک می‌کند،

اعضای جامعه، ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت روحیه جمعی و مشارکت‌پذیری می‌شود (پورسراجیان، ۱۳۹۴). مناظر آیینی-اسلامی در شهرهای ایرانی مرتبط با محلات هستند و با الگویی مشابه و تکرار شونده، کلیت شهر را پدید آورده و شبکه‌ای از عناصر معنایی و نقاط عطف کالبدی و اجتماعی را شکل می‌دهند. این مناظر آیینی کل شهر را تحت تأثیر قرار داده و امکان ادراک یکپارچه از منظر شهر و سازمان فضایی آن را در قالب شبکه‌ای از نقاط عطف فراهم می‌آورند. این مناظر شامل امامزادگان و عناصر آیینی خردمقیاس نظیر تکایا، حسینیه‌ها و سقاخانه‌ها هستند. این عناصر آیینی خردمقیاس به‌عنوان عنصری مکمل، نقاط شاخص و نشانه‌ای یک محله را شکل می‌دهند و سبب تقویت تجربه حس معنوی و هویت اجتماعی ساکنین محله می‌شوند (ابرقویی‌فرد، صابونچی و فرزین، ۱۳۹۷). یکی از ویژگی‌های مهم محلات شهر سمنان، تقسیم‌بندی محله‌ها به واحدهای کوچکتر و زیرمحله‌هاست. آنچه ساختار این زیرمحله‌ها را از شهرهای دیگر متفاوت می‌کند، وجود «تکیه»‌ها در مرکز هریک از آنهاست که همچون میدانچه‌های مرکزی (مرکز محله) در این محلات عمل می‌کنند (تصویر ۴). طبق آنچه در سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است، شهر سمنان حدود چهل باب تکیه داشته است. بنابراین در بافت تاریخی این شهر، تکیه‌ها نقش ویژه‌ای دارند. شبکه منسجم محلات در بافت تاریخی شهر سمنان، دارای نظام اجتماعی خاصی بوده و مرکز محلات اماکنی برای گردهمایی‌ها، برگزاری رویدادهای جمعی، برگزاری مراسم آیینی و مذهبی و ... هستند. به‌عنوان مثال در محله اسفنجان که یکی از محلات اصلی شهر سمنان است، تکیه‌ای به نام «تکیه بزرگ پهنه» وجود دارد که مرکزیت و موقعیت ویژه‌ای دارد و در گذشته و حتی امروز به خصوص در روزهای عزاداری‌های ماه محرم، نقش پررنگی داشته و محل تجمع و مراوده اهالی و بستر شکل‌گیری رویدادها و روابط اجتماعی محل بوده است. یا «تکیه بزرگ ناسار» واقع در محله ناسار نیز از دیگر تکایای اصلی و مهم این شهر به شمار می‌آید. در کتاب «آداب و رسوم مردم سمنان» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۴، ۲۷۸) آمده است که هریک از محلات اصلی، در روزهای ششم و هفتم و دهم محرم طوق^۲ راه می‌انداختند. و گفته می‌شود رغبت مردم به تماشای آنها موجب ازدحام بسیار می‌شد^۳. اصلی‌ترین مراسم در تکیه بزرگ ناسار انجام می‌شد که مربوط به روز دهم محرم بود. به‌طور کلی تکایا، از فضاهای اجتماعی شهرها، مرکز تجمع ساکنان محله و کانونی برای ارتقای هویت محلی محسوب شده و نقش مهمی در ارتقای زندگی اجتماعی محلات داشتند. این تکایا اگرچه از نظر کالبدی نیز شاخص هستند، اما از نظر عملکردی به دلیل نقش تقاطعی و تقسیمی واجد اهمیت بیشتری هستند. حتی به‌نظر می‌رسد نقش تکیه بودن آنها به دنبال نقش تقاطعی

به دلیل طراحی نامناسب فضای مطلوبی ایجاد نکرده، اما همچنان حضور عناصر طبیعی خود به تنهایی عامل مهمی جهت جذب اقشار مختلف و به تبع آن برقراری ارتباطات اجتماعی شده است. همین نقش برای بازارها نیز متصور است. بازار در واقع یک راه و گذر اصلی است که به دلیل اهمیتش در بافت شهری، مسقف می‌شود. بسیاری از فعالیت‌های مهم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی شهرهای ایرانی در بازارها انجام می‌شد و ستون فقرات شهر ایرانی و زیربنای توسعه اجتماعی-اقتصادی آن بودند. عملکردهای متعدد موجود در بازار، سیستم عملکردی یکپارچه‌ای را در شهرهای ایرانی ایجاد می‌نمود که بخش قابل توجهی از نیازهای مختلف اجتماعی و اقتصادی مردم شهر را تأمین می‌کرد (ابرقویی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۹). بازارها نیز به‌مثابه یکی دیگر از عرصه‌های اجتماعی هستند. شهر دامغان بر مبنای تقاطع محورهای اصلی شهر شکل گرفته و در ترکیب با بازار و گذرهای اصلی و فرعی، دسترسی و ارتباط میان عملکردهای مختلف را برقرار می‌ساخت. بازارها معمولاً گذر اصلی در شهرها بودند و ستون فقرات شهر را تشکیل می‌داده‌اند و معمولاً محلات پس از آنها ایجاد می‌شدند. در کتاب «بناها و شهر دامغان» (اقبالی، جعفرپور و ملک‌محمدی، ۱۳۶۸)، نویسندگان معتقدند در قسمت مرکزی شهر دامغان بازار وجود داشت و در دو سمت محله‌های مسکونی به تدریج بنا شدند و بازار و محله‌ها توسط گذرها و معابر به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کردند.

مساجد نیز به‌عنوان یکی دیگر از اصلی‌ترین عرصه‌های جمعی محلات در گذشته هستند که امروزه نیز نه با رونق سابق، ولی تا حدودی کارکرد خود را حفظ کرده‌اند. مسجد به‌عنوان نهاد اجتماعی اصلی، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی شهرهای اسلامی بوده است. در این رابطه می‌توان به حضور افراد در مرکز محله و ورودی مسجد سلطانی سمنان، جهت برگزاری نماز جمعه یا برقراری نمازهای جماعت به‌عنوان منظر اجتماعی محله اشاره کرد که در ساعات مختلف روز قابل مشاهده است. در نهایت به نظر می‌رسد عرصه‌های جمعی به‌مثابه فضاهایی که بیشترین ارتباطات و کنش‌های جمعی در آنها رخ می‌دهد، بیشترین نقش را در ایجاد خاطرات جمعی ایفا می‌کنند و همین امر موجب می‌شود مخاطب به یک فهم جمعی از فضای محله برسد و منظر محله را بهتر ادراک نماید.

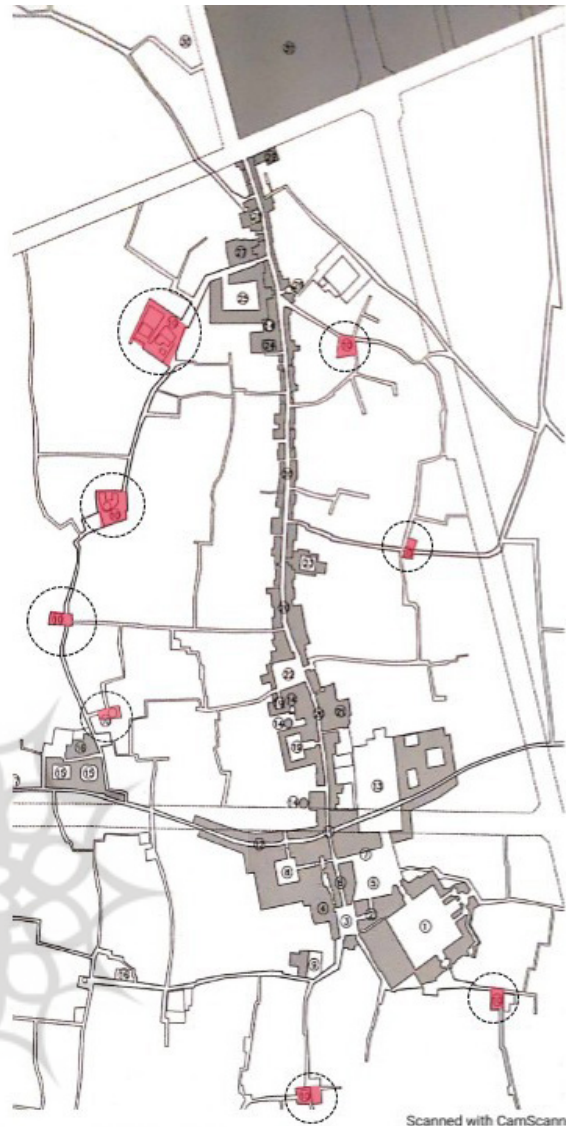
• نقش آیین‌ها در خوانش منظر محله

ارزش‌های فرهنگی طی زمان در بافت محله و آثار آن به ودیعه گذاشته شده و به‌مثابه کیفیاتی پیوسته از سیر تاریخی اثر منتج شده‌اند. این ارزش در قالب ارزش هویتی و خاطرات جمعی و حافظه تاریخی (نوعی اشتراک ذهنی در پیوند با گذشته) شناسایی می‌شود. این عامل خود باعث ایجاد حس تعلق به محله شده و تداوم آنها باعث ایجاد پیوند میان

تعاملات و همبستگی مردم محله می‌افزایند که خود موجب بروز خاطرات جمعی و ایجاد تصویری پر رنگ از محله در ذهنیت اهالی آن می‌شود.

• عناصر و زیرساخت‌های طبیعی و نقش آنها در منظر محله

عناصر طبیعی یکی دیگر از عناصری هستند که هم در شکل‌گیری ساختاری و کالبدی محلات و هم در هویت‌بخشی و معنادگی به منظر محلات نقش ویژه دارند. این عناصر طبیعی در دو شهر سمنان و دامغان آب، باد و تا حدی گیاه است. به‌عنوان مثال در شهر سمنان و در محله‌ی لتی‌بار درخت توتی وجود دارد که هنوز در گذرگاه اصلی و کنار جوی آب روانی بقایای آن موجود است و به‌عنوان یک عنصر هویت‌بخش در آن محله به‌شمار می‌رود و یا مشابه آن در محله‌ی دیگر درخت سرو کهنی است که همین نقش را ایفا می‌کند. اما شاخص‌ترین عنصر طبیعی در محلات سمنان، عنصر آب و زیرساخت‌های آبی است که به‌صورت استخرهای آب شش‌گانه (استخر زاوقان، کوشمغان، کدیور، ناسار، نهر جنبدان و شاهجوق) در محلات اصلی به‌چشم می‌خورد. این عنصر در محلات دامغان تنها به‌صورت جوی‌های آب در محلات دیده می‌شود. با وجود کم‌آب بودن استان سمنان، هنوز این استخرها یا برجها هستند و همچنان می‌توان آب را نمادی از زندگی در این محلات دانست. اما در گذر از بافت قدیمی شهر دامغان، حضور آب تنها به جوی‌های کوچک آب خلاصه شده است. شاید این‌طور به نظر برسد که شهر سمنان به‌دلیل وجود استخرهای آبی و آب موجود در این منطقه شکل گرفته است، اما دو شهر سمنان و دامغان از نظر موقعیت‌های جغرافیایی شرایط تقریباً مشابهی دارند. هر دو در قسمت شمالی به دامنه‌ی جنوبی رشته کوه البرز و در جنوب به کویر منتهی می‌شوند. هر دو دارای رود هستند و پیشه‌ی اصلی مردمان هر دو منطقه در گذشته کشاورزی بوده است. اما در شهر سمنان پارابها به‌عنوان عنصر اصلی شهر شناخته می‌شوند، در حالی که در دامغان تنها جوی‌های کوچک آب رخ‌نمایی می‌کنند و خبری از استخرهای سمنانی نیست. بنابراین این احتمالاً می‌رود که دلیل تشکیل شهر سمنان آب نبوده است. اگر با رویکرد جزء‌نگر ساختار محلات بررسی شود، هر دو دارای بافت ارگانیک و نظم غیرخطی هستند. نتیجه این‌که نوع تقسیم‌بندی و شکل‌گیری محلات براساس آب و باد بوده است. آب به‌دلیل فرم ارگانیک برگرفته از زمین و کوچه‌های غیرخطی برای کاهش اثرات باد شدید منطقه. نقطه‌ی عطف شهر بازاری است که در راستای غربی-شرقی کشیده شده است و استخر آبی وجود ندارد. در شمال مسیل و در جنوب کویر محدودکننده‌ی گسترش محلات هستند. شهر سمنان دارای سه محله در قسمت غرب و دو محله در قسمت شرقی و اصلی‌ترین محله آن در قسمت مرکزی



تصویر ۴. تکایا (لکه‌های قرمز رنگ) به‌مثابه‌ی عنصری مهم در ساختار شهری و زندگی جمعی سمنان که در محل تقاطع گذرها واقع شده‌اند. مأخذ: جهاد دانشگاهی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.

آن بوده باشد. یعنی در ابتدا بخشی از فضای عمومی شهر بوده که بعدها سرپوشیده شده است. در شهر دامغان نیز حسینیه‌ها به‌عنوان مهمترین نقاط تجمع مردم دامغان به‌خصوص در ایام عزاداری محسوب می‌شوند. این حسینیه‌ها نیز اغلب در محل تقاطع راه‌ها و گذرها قرار دارند و از مهمترین آنها می‌توان به حسینیه‌ی دباغان واقع در محله‌ی دباغان دامغان اشاره کرد. بنابراین به نظر می‌رسد آیین‌ها، از عناصر تأثیرگذار هم در ایجاد و شکل‌دادن به محلات و هم در ادراک مخاطب از منظر محلات دارند. چراکه هم از طریق ایجاد فضاها و کاربری‌ها بر شکل و ساختار محلات تأثیر می‌گذارند، و هم از طریق مناسبت‌ها و رویدادهایی که به‌واسطه‌ی آنها موجبات حضور مردم در محلات را فراهم می‌آورند و به این طریق بر ارتباطات،

محلات، در حین ایفای نقش پیوند فضایی بافت شهر، باعث ایجاد انسجام فضایی آن شده و از اصلی‌ترین آرمان‌های آن، ایجاد تفاوت‌های منحصر به فرد و کیفیت‌های گوناگون مکانی یا همان هویت متمایز و مشخص بوده است. گذرها به دلیل نقش‌های متفاوت در محله، واسطه‌ای میان انسان، ادراک و احساس با فضا هستند (پویان، قنبران و حسین‌زاده، ۱۳۹۹). گذرها در طول خود واشدگاه‌هایی را جای داده است که عموماً در محل تقاطع چند راه قرار گرفته‌اند یا جلوخانی هستند برای عناصر مذهبی همچون مسجد، مدرسه یا سقاخانه. بیشتر گذرها به ورودی یا منار و گنبد عناصر مذهبی دید دارند، گویی قرار است همواره انسان حضور نیرویی برتر را به خود یادآوری کند. وجود چنین دیدهایی علاوه بر القای معنا، موجب تقویت حس جهت‌یابی و خوانایی بافت می‌شوند (شعله و یوسفی مشهور، ۱۳۹۸). این نشانه‌ها و نمادها، به‌ویژه با استقرار در تقاطع گذرها، به تقویت حس جهت‌یابی و در نتیجه خوانایی بافت کمک می‌کنند. عامل انسجام‌دهنده در این روش، برابری نیروهای منتشره از نمادهاست و نه شکل حجمی آنها (حبیبی، ۱۳۸۱). یکی از ارکان مهم و تأثیرگذار در منظر محلات، کریدورهای بصری گذرهای آن است. کریدورهای دید به‌طور کلی شامل محورهای متفاوتی هستند که در جهت دید مناسب به نشانه‌های شهری قرار گرفته‌اند و چشم‌اندازی ارزشمند از یک عنصر بصری قوی به‌وجود می‌آورند. در کریدورهای دید، نقاط کانونی، نشانه‌های راهبردی‌اند که معرف هویت شهر هستند. تشخیص مکان‌های هویت‌مند که حاوی تأثیرات ذهنی از هویت شهر باشد، از موضوعات کریدورهای دید است (وحدت و رضایی‌راد، ۱۳۹۶). کریدورهای دید در گذرهای محلات، به‌مثابه عنصری برای درک بهتر منظر آن محله هستند، چراکه اگر منظر محله را ادراک شهروندان از آن محله تلقی شود که از طریق نمادهای آن رخ می‌دهد، کریدورهای دید به‌عنوان عاملی که این نمادها را در اختیار مخاطب می‌گذارد، در جهت هویت‌مندی محله عمل کرده و نقش تأثیرگذاری در ثبت خاطرات از محله در ذهن شهروندان دارند.

در کریدورهای دید گذرهای محلات بخش تاریخی شهر سمنان، عناصر متنوعی به‌چشم می‌خورد که هرکدام از آنها توانایی تبلور هویتی از آن محله را دارند. مثلاً در محله ناسار شهر سمنان حضور قوی آب و درختان به‌عنوان عناصر طبیعی موجود در محله، اصلی‌ترین عنصری است که مشاهده شده و درکی از منظر آن در ذهن مخاطب به‌وجود می‌آورد. وجود این عناصر طبیعی و زندگی اجتماعی منتج از آن، خود عاملی مهم در ادراک این محله هستند. این ادراک در قیاس با محله‌های دیگر که به‌عنوان مثال از بازار منشعب می‌شود متفاوت است. محله‌ای که پس از گذر از کوچه‌ای باریک و

واقع شده است. شکل‌گیری محلات در کنار یکدیگر بیشتر به‌صورت کشیده و شمالی-جنوبی است و پنج محله اصلی شهر در گذشته از طریق شش حوض استخر با ساماندهی بسیار دقیقی آبیاری می‌شده‌اند. در نگاه کل‌نگر منظر نمی‌توان تعامل انسان با محیط را بررسی کرد، بدون آنکه نگاه تاریخی به جوامع داشت. چرا که منظر پدیده‌ای عینی-ذهنی و حاصل تعامل انسان با محیط و جامعه با تاریخ است. گذشته این دو شهر نشان می‌دهد قرارگیری آنها بر سر راه‌های جاده ابریشم، راه شاهی و راه خراسان نشان از هدف تجاری آنهاست و آب عنصر اصلی نبوده، چنان‌که اگر بود، شهر دامغان نیز باید از همان فرم تبعیت می‌کرد. از طرفی دو شهر سمنان و دامغان در مسیر راه‌های مهمی از جمله، راه ابریشم، راه شاهی و شاهراه خراسان قرار داشته‌اند، طبیعتاً موقعیت اقلیمی تقریباً مشابه و کاربری مشابه، تأثیرات مشابهی بر شکل‌گیری ساختار محلات می‌گذارد، اما اینکه شکل‌گیری محلات دامغان روند متفاوتی را در پیش گرفته و بر خلاف شهر سمنان خبری از استخرهای آب و پخش آب نیست، بیانگر این است که تاریخ، اقلیم، جریان‌های مدرنیته و... بر فهم مردم از محیط و خط سیر اندیشه اثر می‌گذارند و بسته به استحکام شالوده فکری، هویت محلات را تغییر می‌دهند و یا سعی می‌کنند تنها اثری از خود بر هویت موجود برجا بگذارند. در واقع در شهر سمنان اول آبادی شکل می‌گیرد و بعد از آن آب حضور پیدا می‌کند، اینکه استخرهای آب با وجود تغییرات اقلیمی و کم آب شدن استان هنوز هم پابرجاست، تنها می‌تواند نشان از اهمیت خاص آب برای مردم سمنان باشد. بررسی و مطالعه گذشته شهر دامغان نشان می‌دهد این شهر نیز گذشته‌ای مشابه شهر سمنان داشته است. اما چون هدف اصلی تشکیل شهر آب نبوده، عوامل خارجی و تغییر بنیان‌های فکری مردم در طول تاریخ، ساختار شهر را دگرگون کرده است. بنابراین می‌توان گفت عناصر و زیرساخت‌های طبیعی به‌عنوان جزئی از کل محلات، هم در شکل‌دادن به ساختار محلات نقش مهمی دارند و هم پس از شکل‌گیری، در عملکردها و فعالیت‌های محله و به تبع آن در ساختاربخشی به هویت محلات مؤثر هستند.

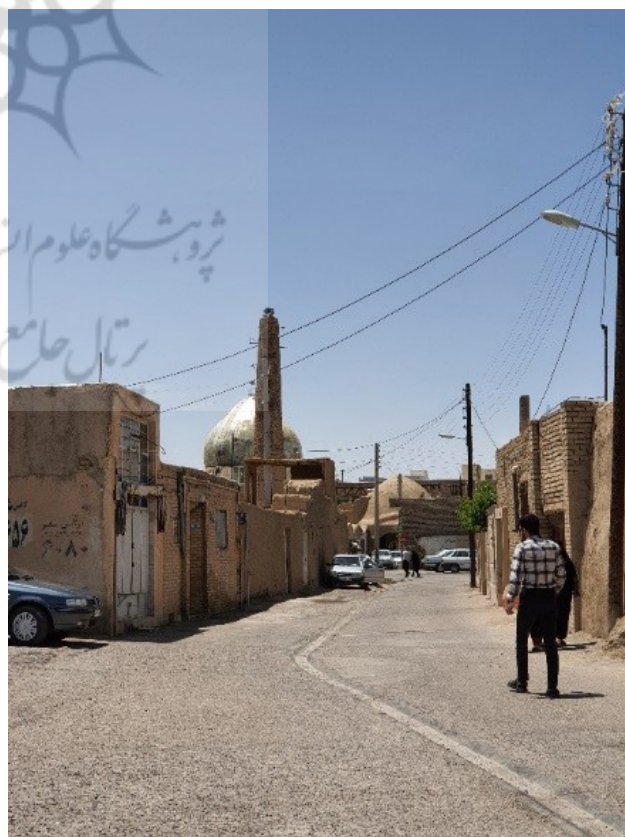
• معابر و گذرها و نقش آنها در خوانش منظر محله

راه‌ها و گذرهای اصلی از عناصر مهم استخوان‌بندی محله به‌شمار می‌آیند و گذر اصلی در محله را می‌توان ستون فقرات این استخوان‌بندی نامید. سایر عناصر و عوامل در اطراف این محور استقرار یافته و گذر اصلی مهمترین عامل در پیوند تعاملی آنها به‌شمار می‌آید (حبیبی، ۱۳۸۱). گذرها نقش ویژه‌ای در برقراری تعاملات اجتماعی و رونق زندگی اجتماعی محلات دارند. بخشی از گذر می‌تواند در پی سلامی، به محفلی جهت روابط اجتماعی تبدیل شود. این عرصه‌های اجتماعی

سرپوشیده، با محور دید محدود، ناگهان وارد فضایی گشوده و باز می‌شود که مقابل مسجد جامع قرار دارد (تصویر ۵). این دید، مخاطب را یکباره وارد فضای جدیدی می‌کند، در واقع بدین وسیله یک کنتراست فضایی ایجاد می‌شود که به‌واسطه آن، فضاهای باریک به میدانگاه‌ها و گشایش‌های فضایی ختم می‌شوند. دید به سردرها و ورودی فضاهایی مانند بازار شهر نیز از جمله عناصری است که در این کریدورها ادراک می‌شود. این مسئله به آمادگی مخاطب برای ورود به یک فضا منجر می‌شود. وجود تفاوت از نظر خصوصیات عرض گذرها، طول آنها، ارتفاع، عناصر و اجزای محصورکننده این گذرها نیز از جمله عناصری هستند که در کریدورهای دید درک می‌شوند. در گذرهای بافت تاریخی شهر دامغان اما، کریدورهای دید کمی متفاوت هستند. در محلات تاریخی این شهر آنچه بیش از همه در کریدورهای دید جلب توجه می‌کند، وجود عناصر نشانه‌ای همچون برج‌ها و مناره‌ها هستند. این عناصر در گذر زمان به عاملی جهت هویت‌مندی این محلات تبدیل شده‌اند و محلات با آنها در ذهن بازنمایی می‌شوند (تصویر ۶). از نظر عناصر طبیعی نیز در این محلات معمولاً از درختان در داخل حیاط خانه‌ها استفاده شده و آنچه در دید مخاطب است بخشی از آنهاست که دیوار خانه‌ها بیرون زده است. بنابراین به‌نظر می‌رسد در گذرهای محلات تاریخی دامغان،



تصویر ۵. گذری منشعب‌شده از بازار برای اتصال آن به مسجد جامع، سمنان. عکس: پانیذ سلیمانی سالار، ۱۴۰۱.



تصویر ۶. راست: دید به مناره مسجد جامع در انتهای گذر غربی پیر علمدار، دامغان، چپ: دید به مناره مسجد تاریخانه در انتهای گذر جنوبی پیر علمدار، دامغان. عکس: پانیذ سلیمانی سالار، ۱۴۰۱.

کمک کنند. گذرها در سراسر طول مسیر عرض یکسانی ندارند (تصویر ۷) و در بخش‌هایی از محلات مانند مراکز محله، ورودی اماکن مقدس، خدماتی و ... که به واسطه حضور بیشتر مردم نقش تعاملات اجتماعی در آن پررنگ‌تر است، افزایش می‌یابند تا فضایی گشوده برای برآورده کردن نیازهای اجتماعی مردم نظیر برپایی مراسم عزاداری محرم ایجاد کنند؛ این تغییر در عرض گذرها موجب تغییر ادراک از محله می‌شود. عرض معابر با مخاطب سخن می‌گویند؛ در قسمت‌هایی که گذرها عریض هستند به انسان اجازه مکث، صحبت با آشنایان و تعاملات اجتماعی داده می‌شود اما معابر با عرض کم صرفاً گذری برای عبور هستند و بن‌بست‌های هر محله اختصاص به ساکنانش دارد و افراد غریبه راهی به آن ندارند. الگوی گذرهای محلات تاریخی شهر دامغان، زبان منظر آن‌ها را نشان می‌دهد. این الگوها به طور تجربی و تدریجی براساس رفتار مردم و نیاز به تعاملات اجتماعی در نقاط مختلف محلات شکل گرفته و با پاسخگویی به نیازهای اجتماعی مردم موجب بالابردن کیفیت فضایی محلات نیز شده است.

در نهایت اینکه شبکه گذرها و معابر، به‌عنوان یکی از ارکان منظرین محلات به‌شمار می‌روند که هم موجب ارتباط بخشی میان عناصر و اجزای محلات هستند و هم می‌توانند به‌مثابه عرصه‌هایی عمل کنند که درکی از کلیت محله برای ناظر به وجود می‌آورند.

• نقش جانمایی فعالیت‌ها و کاربری‌ها بر خوانش منظر محله

محلات شهرهای ایرانی کل‌های کوچک منظر و تقسیمات شهری فضایی-اجتماعی محسوب می‌شوند که انسان را با هم‌نوعش و در حد توان ادراکی وی در ایجاد ارتباط اجتماعی با دیگران قرار می‌دهد. از دید مکنزی محله مفهوم گویای «واحد نزدیک فیزیکی و محل ارتباط اجتماعی» است (موسوی، ۱۳۹۱، ۷۱). استخوان‌بندی محله در مسیر خود



تصویر ۸. مجموعه بناهای عمومی در مرکزی متمرکز محله اسفنجان، (۱) مسجد-مدرسه سلطانی، (۲) مسجدجامع سمنان، (۳) تکیه پهنه، (۴) حمام پهنه، (۵) امامزاده یحیی، (۶) بازار سمنان و (۷) حسینیه، محله اسفنجان، سمنان. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۷. در گذرهای محلات دامغان، عرض کوچه یکسان نبوده و به فراخور استفاده، متفاوت است. عکس: زهرا طهماسبی، ۱۴۰۱.

نه تنها نشان‌دهنده منظر محله، بلکه نمودی از منظر شهر است. در نهایت به‌منظر می‌رسد کریدورهای بصری در محلات عناصر متعددی را که هر کدام منجر به ادراک متفاوتی از محله می‌شوند، به شهروندان عرضه می‌کنند. از خانه‌های کاهگلی در مسیر، درختان و جوی‌های آب، بازار تا میل‌های راهنما که هر کدام ادراکی مجزا از منظر محله برای مخاطب خلق می‌کنند. در نتیجه حضور این عناصر در کریدورهای دید نقش بسزایی در درک منظر محله دارند و هرگونه تغییر در آنها، منجر به تغییر در ادراک منظر محله خواهد شد.

در شهر دامغان گذرها معطوف به محور اولیه شکل گرفته شده در این شهر بودند، خطی که دروازه شرقی و غربی را به یکدیگر متصل می‌کرده و به واسطه نزدیکی به جاده ابریشم و راه خراسان بزرگ، تردد زیاد مردم و تعاملات اجتماعی که روزانه در آن‌جا شکل می‌گرفت، به مرور بازار شهر را نیز در خود جای داد و به ستون فقرات اصلی پیکره شهر تبدیل شد. از سوی دیگر با توجه به علاقه مردم برای نزدیکی به این شریان اصلی برای گذراندن زندگی، محلات مسکونی در اطراف آن پدید آمدند و گذرهای فرعی از یک سمت به راه اصلی و از سوی دیگر به کانون‌های مهم و پر تردد هر محله نظیر مساجد، تکیه‌ها، حمام‌ها و ... متصل شدند تا به مردم در گذراندن امورات روزمره و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی،

محله بهتر تأمین می‌شد. اما شایان ذکر است که با توجه به شیوه‌ی تردد مرسوم آن زمان (پیاده)، مرکز با کاربری‌های متعدد در دسترس همگان ایجاد و رشد می‌کرد تا زمانی که از حد یک محله تجاوز کند و همین امر باعث ایجاد گفت‌محله‌ی بعدی می‌شد.

بناهای مختلف کاربران مختص خود را دارند. با قراردادن آن‌ها در کنار هم می‌توان از ظرفیت یکدیگر در جذب مخاطبین با ویژگی‌های مختلف (سن، جنس، علاقه و...) استفاده نمود و به نوعی در راستای تقویت همبستگی اجتماعی قدم برداشت. این ارتباط دوسویه است و تحقیق درباره‌ی اینکه ابتدا همبستگی باعث استقرار شده و یا استقرار به تقویت همبستگی کمک کرده، نیازمند پژوهش بیشتر است. اما تنوع عملکردی، عامل پایدار شدن نقش اجتماعی افراد در منطقه و محل زندگی‌شان است. پس به‌طور کلی (هرچند نمی‌توان دیگر عوامل را به‌طور قطع رد کرد)، اما همبستگی اجتماعی می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل استقرار بناهای عمومی در کنار یکدیگر در ساختار محلات باشد تا با جذب مخاطبین خاص هر عملکرد در کنار یکدیگر، احتمال برخورد اجتماعی افراد را افزایش داده و همبستگی و به دنبال آن حس محله را نیز تقویت نماید.

• اشتراکات قومی، صنفی و مذهبی عاملی در جهت خوانش منظر محله

شکل‌گیری اولیه‌ی محله براساس تقسیم‌بندی‌های نژادی، قومی، دینی یا خویشاوندی بود و در بسیاری موارد همین امر برای نام‌گذاری محله مورد استفاده قرار می‌گرفت. نام‌گذاری محلات بعضاً براساس نام افراد سرشناس ساکن در محله صورت می‌گرفت. ساختار محله نیز متأثر از عوامل اقلیمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده که بر پایه‌ی تجمع و پیوستگی جامعه‌ی ساکن در آن، شکل گرفته است. روابط محکم همسایگی با هویت ایرانی-اسلامی و بومی در محلات سنتی منجر به تجلی الگوهای مشترک زندگی، وابستگی عمیق محلی و محترم‌شمردن حریم‌ها در گذشته بوده است (پیربابایی و سجادزاده، ۱۳۹۰). محله‌های سنتی، محصول انتخاب طبیعی ساکنین و خانوارها و برخوردار از رشد طبیعی بوده است. محله‌گزینی در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان در ارتباط مستقیم با کارکردهای اقتصادی و اجتماعی است. گاهی ممکن است ویژگی‌های متفاوت مذهبی، نژادی، فرقه‌ای و یا عوامل اقتصادی سبب جداگزینی مکانی ساکنین در نواحی مختلف شهر شود (معصومی، ۱۳۸۸). آنچه باعث شکل‌گیری، قوام و یکپارچگی و انسجام محله‌ها می‌شده، وجود نوعی همبستگی و اتحاد (هرچند غیر رسمی) در میان افراد محله بوده است که این اتحاد و همبستگی نقش مهمی در حمایت هم‌محله‌ای‌ها از همدیگر، تعاون و همکاری و مشارکت بین آنها در امور محله داشته است (موسوی، ۱۳۹۱). در هر یک از محلات دامغان قشر

مجموعه‌ای از عملکردهای گوناگون گردآورده و حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محله را شکل می‌دهد. این امر گاهی تا حد خوداتکالی محله نیز پیش می‌رود. وجود این فعالیت‌ها در مجاورت دسترسی‌های اصلی محله، فعالیت‌های اجتماعی را در سطح محله افزایش داده و جمعیت را به عرصه‌ی عمومی می‌کشاند و موجب افزایش تعامل اجتماعی شده و خیابانی مملو از فعالیت و جمعیت و خاطره ایجاد می‌کند (حبیبی، ۱۳۸۱). همجواری مراکز خدماتی با فضاهای شهری در مقیاس محله، فضاهایی خلق خواهد کرد که علاوه بر افزایش تبادلات اجتماعی، چشم‌های آشنا، نظارت اجتماعی در آن امنیت را نیز تضمین خواهند کرد و به عبارتی فضاهای زنده‌ی شهری را به‌وجود خواهند آورد.

در شهر سمنان، پس از گذشتن از بازار قدیمی به‌عنوان ساختار و معبر سرپوشیده‌ی اصلی بافت تاریخی و پس از طی مسیر خطی-حرکتی بازار، به فضایی ایستا و بزرگی می‌رسد که انسان را به سکون دعوت می‌کند و معمولاً محل تجمع کاربری‌های عمومی گوناگون شهری و محل تقاطع معابر چندگانه است. این فضاها گره‌تجمعی محلات و مرکز اجتماع محله محسوب می‌شوند. در یکی از این گره‌های اجتماعی محلی که به‌عنوان نمونه در این یادداشت به آن پرداخته شده، کاربری‌های متعددی از جمله مسجد جامع سمنان، مسجد-مدرسه سلطانی، تکیه‌ی پهنه، امام‌زاده یحیی و گرمابه‌ی پهنه در تقاطع بازار با معابر دیگر جانمایی شده است (تصویر ۸). با توجه به آن که فعل استحمام، عملی با قصد قبلی است و اگر حمام در جایی دورتر از مرکز متمرکز، استقرار می‌یافت، باز افرادی برای رسیدن به آن مسافت زیادی را نیز طی می‌کردند، بنابراین به‌نظر می‌رسد ممکن است علت این استقرار دسترسی به آب بوده باشد. در شهرهای کویری همچون سمنان که مسئله‌ی آب با حیات ساکنین ارتباط تنگاتنگی دارد، لزوم جانمایی در کنارهم ابنیه‌ای که نیازمند به آب (حمام، آب انبار و...) هستند، حائز اهمیت ویژه است اما با مقایسه‌ی همین سازماندهی متمرکز در شهری همچون گرگان که مسئله‌ی اقلیمی گرم‌وخشک بر آن حاکم نیست، باز هم ابنیه‌ی عمومی تقریباً در مرکزی متقاطع با بازار متمرکز شده‌اند. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه دسترسی به آب اهمیت بالایی در استقرار ابنیه در کنار هم دارد، اما احتمالاً دلیل اصلی جانمایی و استقرار بناهای عمومی در ناحیه‌ی مرکزی و متقاطع با بازار، چیز دیگری است. برخی دلیل این مسئله را سهولت دسترسی می‌دانند. در شهرهای سنتی که گستره‌ی توسعه شهری کمتر از اکنون بوده، با تمرکز فضاها در یک نقطه، گرچه امکان دسترسی هم‌زمان به اکثر کاربری‌ها فراهم می‌گردد اما باز دسترسی خانه‌های دورتر از مرکز، به مرکز و کاربری‌های اصلی محله، دورتر است. پس سهولت دسترسی نیز با پراکندگی کاربری‌ها در سطح

می‌بینند. این ارتباط است که موجب تولید مفهوم کلی محله می‌شود. عملکردها، خدمات و سایر موارد موجب تقویت این روابط و ایجاد آن «کل» می‌شود. در واقع منظر محله یک کل متشکل از اجزای متکثر است، کلی که فهم آن وابسته به درک ارتباط میان اجزای آن است. منظر محله از وحدت میان اجزای آن به وجود می‌آید. بنابراین در گام اول باید یک کل تولید شود و در گام دوم این کل تولیدشده، ادراک و احساس شود. آنچه مخاطب از منظر محله به مثابه یک «کل» ادراک می‌کند، یکپارچگی و وحدتی است که محصول خوانش و ادراک ناظر از اجزای آن است. چنانچه ناظر بتواند وحدتی در میان عناصر محله ایجاد کند، محله در ذهن او ایجاد می‌شود. در این میان ارتباط میان عناصر محله نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر چه این عناصر و مؤلفه‌ها در هر محله حضور پر رنگ‌تری داشته باشند، منظر آن محله قوی‌تر ادراک می‌شود. مطالعات بخشی و جزئی و خوانش‌های بخشی یک محله (همچون: عرصه‌های جمعی، معابر و گذرها، آیین‌ها و رسوم، اشتراکات قومی و صنفی، عناصر و زیرساخت‌های طبیعی و جانمایی فعالیت‌ها و کاربری‌ها)، می‌توانند ارتباط بین اجزای متکثر محله را درک کنند و ارتباطی میان آنها در ذهن خود به وجود آورند. این ارتباط موجب می‌شود از اجزای متکثر، یک موجود واحد ساخته شود که به عنوان محله ادراک می‌شود. خوانش منظر محله در حقیقت امکان ادراک این مفهوم کلی است. هرگاه مخاطب بتواند این مفهوم یکپارچه کلی محله را ادراک کند، موفق به خوانش منظر، یا خوانش محله به مثابه منظر شده است. چنانچه خللی در هریک از اجزای این کل ایجاد شود، کلیت آن دچار تحول و دگرگونی خواهد گشته و منظر محله تضعیف خواهد شد.

خاصی از جامعه با پیشه‌ای مشخص زندگی می‌کرده‌اند. برای مثال کشاورزان، دامداران و کارگران کشاورزی در محله‌های جنوبی، جنوب‌شرقی و شرقی دامغان سکونت داشته‌اند که علت آن قرارگیری مزارع و باغ‌ها در این قسمت‌ها از شهر است. این امر نشان‌دهنده شکل‌گیری محلات دامغان، بر مبنای همبستگی اجتماعی میان یک قشر خاص است. یا به عنوان مثالی دیگر می‌توان از محله امامزاده علی نام برد که در اویشی در آن زندگی می‌کرده‌اند و امروزه هر خانواده در این محله به یکی از این دو درویش منسوب است. در شهر سمنان نیز بسیاری محلات و کوچه‌ها وجود دارند که به نام صنف یا پیشه خاص هستند. به عنوان مثال کوچه قلع‌گران که در آن صنعت‌گرانی که به کار مسگری و رویگری اشتغال داشتند زندگی می‌کردند و یا کوچه دوره‌گردها، کوچه قضات، کوچه کوزه‌گران، نعل‌بندها، مطرب‌ها و امثال آن.

نتیجه‌گیری

محله واحدی کالبدی-اجتماعی و پدیده‌ای است که به صورت یکپارچه ادراک می‌شود. این ادراک هم به واسطه ابعاد عینی محله (همچون کالبد، تاریخچه، رویدادها و ...) و هم به واسطه تفسیر ذهن مخاطب از آن رخ می‌دهد. آنچه مخاطب از محله ادراک می‌کند، قلمرویی است که خودش را متعلق و وابسته به آن، و آن را وابسته و در اختیار خود می‌داند. از نشانه‌های این تعلق خاطر می‌توان به احساس مسئولیت فرد نسبت به محله و ساکنان آن، حس نظارت بر محله و امثال آن نام برد. از طریق مطالعه بخشی و جزئی، زمینه‌هایی برای پیدا شدن این حس تعلق دوجانبه هویدا می‌شود. نتیجه این تعلق دوطرفه این است که فرد محله را کلی می‌بیند که اگرچه بی‌نهایت اجزا دارد، اما اجزا را در ارتباط با یکدیگر

پی‌نوشت

۱. کل‌گرا یا کل‌نگر بودن کل را، یک نهاد پیچیده‌تر (و یا بیشتر) از مجموع بخش‌های آن می‌داند. در واقع کل‌نگری با جامع‌نگری (جامعیت) متفاوت است. جامع‌نگری به جمع ابعاد اشاره دارد. در این دیدگاه ابعاد شخصیت مستقل خود را حفظ کرده و فقط در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ در صورتی که در کل‌نگری ابعاد به صورت نظری قابل تفکیک هستند ولی به صورت واقعی تفکیک‌ناپذیر هستند؛ بنابراین دیدگاه کل‌نگر به جمع ابعاد قائل نیست بلکه به وحدت ابعاد قائل است. به این معنا که محصول کل‌نگری یک موجودیت

مستقل دارد (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۸).
۲. طوق‌ها دسته‌های عزاداری بودند که علاوه بر دسته‌های طویل سینه‌زنی و زنجیرزنی و بیرق‌های متعدد، مجموعه‌ای از نمایش‌های گوناگون و متنوع بودند که خاطرات و حوادث کربلا را مجسم می‌کرد (پناهی، ۱۳۷۴، ۲۷۸).
۳. به نظر می‌رسد تأکید که نویسنده بر ازدحام در این روزهای خاص در این مکان دارد، نشان‌دهنده وضعیتی است که ارتباطات اجتماعی انسان‌ها را متأثر کرده و افزایش می‌دهد.

فهرست منابع

- ابرقویی فرد، حمیده؛ صابونچی، پرچهره و فرزین، احمدعلی. (۱۳۹۷). بازخوانی نقش مناظر آیینی در هویت‌بخشی به شهرهای ایرانی. *باغ نظر*، ۱۵(۶۵)، ۵-۱۲.
- ابرقویی فرد، حمیده؛ برومند، هدیه؛ طایفه حسینلو؛ اردلان؛ لطیفی، محمد مهدی؛ نبئی، یگانه و نیکزاد، غزل. (۱۳۹۹). فضای جمعی، مفهومی رو به زوال، ارزیابی کیفیت اجتماعی فضاهای شهری در بافت تاریخی گرگان. *هنر و تمدن شرق*، ۲۳(۲۸)، ۲۳-۳۲.
- ابرقویی فرد، حمیده و منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازنده سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری. *منظر*، ۱۳(۵۵)، ۲۰-۲۹.
- اقبالی، سید رحمان؛ ملک محمدی، مریم و جعفرپور. (۱۳۶۸). *بناها و شهر دامغان*. تهران: نشر فضا.
- براتی، ناصر. (۱۳۹۱). محله‌گرایی در تهران: راهی به سوی شهرسازی انسان‌گرا. *منظر*، ۱۳(۱۸)، ۲۸-۴۲.
- پناهی سمنانی، محمد احمد. (۱۳۷۴). *آداب و رسوم مردم سمنان، مثل‌ها، افسانه‌ها، لطیفه‌ها، باورهای عامه و حرف و فنون سنتی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورسراجیان، محمود. (۱۳۹۴). ارزش‌های تاریخی و معیارهای تغییر در آن از نظر ساکنان. *باغ نظر*، ۱۲(۳۵)، ۳۹-۵۷.
- پویان، امیر احسان؛ قنبران، عبدالحمید و حسین‌زاده، عباس. (۱۳۹۹). بازخوانی نقش عناصر بصری ادراکی گذرهای بافت تاریخی یزد به منظور سامان‌دهی نظام ادراکی شهروندان. *مرمت و معماری ایران*، ۱۰(۲۲)، ۷۱-۸۶.
- پیربابایی، محمدتقی و سجادزاده، حسن. (۱۳۹۰). تعلق جمعی به مکان، تحقق سکونت اجتماعی در محله سنتی. *باغ نظر*، ۸(۱۶)، ۱۷-۲۸.
- جهاد دانشگاهی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران. (۱۳۸۸). *بازار ایرانی: تجربه‌ای در مستندسازی بازارهای ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی تهران.
- حسینی، سید فخرالدین و سلطانی، مهرداد. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی مفهوم محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر. *باغ نظر*، ۱۵(۶۰)، ۲۸-۱۵.
- خسروبیگی، هوشنگ و قنبری، زهرا. (۱۳۹۱). اوضاع اجتماعی و اقتصادی دامغان در دوره قاجار (از آغاز تا سال ۱۳۱۰ ه.ق.). *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۲(۲)، ۲۵-۴۰.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۸۱). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان
- استخوان‌بندی محله. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، (۱۳)، ۳۲-۳۹.
- شعله، مهسا و یوسفی مشهور، سارا. (۱۳۹۸). واکاوی گونه‌شناسانه عنصر گذر در بافت تاریخی شهرهای ایران، مورد پژوهی بافت تاریخی شیراز. *دانش شهرسازی*، ۳(۳)، ۸۳-۱۰۸.
- شیندلر، آلبرت هوتم. (۱۳۵۶). *سه سفرنامه: هرات، مرو و مشهد (به اهتمام قدرت‌الله زعفرانلو)*. تهران: توس.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن خان. (۱۳۵۵). *مطلع‌الشمس*. ج. ۳. تهران: پیشگام.
- علیان، محمد و پرسا، سعید. (۱۴۰۰). *محله‌های سنتی بافت تاریخی شهر سمنان*. سمنان: حبله‌رود.
- مجیدی، مریم؛ منصوری، سیدامیر؛ صابرنژاد، ژاله و براتی، ناصر. (۱۳۹۸). نقش رویکرد منظرین در ارتقاء رضایتمندی از محیط شهری. *باغ نظر*، ۱۶(۷۶)، ۴۵-۵۶.
- مجیدی، مریم؛ منصوری، سیدامیر؛ صابرنژاد، ژاله و براتی، ناصر. (۱۴۰۰). ظرفیت‌های منظر در تحقق مفهوم مشارکت در طرح‌های شهری. *منظر*، ۱۳(۵۴)، ۱۸-۲۷.
- محسنی، ملیحه و زمانی، فردا، علی. (۱۳۹۸). رهیافتی بر خوانش روابط اجتماعی در بافت تاریخی بررسی موردی: گذر تاریخی آقا بزرگ کاشان. *نامه معماری و شهرسازی*، ۱۱(۲۲)، ۷۱-۹۰.
- مضطرزاده، حامد و حجتی، وحیده. (۱۳۹۲). تبیین مفهوم محله و عناصر تشکیل‌دهنده آن در بافت محلات سنتی ایران. *کتاب ماه هنر*، (۱۸۲)، ۷۲-۸۱.
- مصومی، سلمان. (۱۳۸۸). احیای محلات شهری؛ پاسخی به نیازهای اجتماعی شهر تهران. *منظر*، (۵)، ۴۲-۴۳.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۲). سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران. *هنر و تمدن شرق*، (۱)، ۵۲-۶۳.
- منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۱). مرکز، هستی‌بخش محله. *منظر*، (۵۸)، ۳.
- موسوی، سید یعقوب. (۱۳۹۱). محله نوین الگوی جامعه‌شناسی شهری از توسعه محله‌ای. *منظر*، (۱۸)، ۶۷-۷۳.
- میرزا ابراهیم. (۱۳۵۵). *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان (به کوشش مسعود گلزاری)*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحدت، سلمان و رضایی‌راد، هادی. (۱۳۹۶). ارتقاء ارزشهای بصری در کریدورهای دید شهری با QSAM (نمونه موردی: میدان انقلاب زنجان). *آمایش جغرافیایی فضا*، ۷(۲۳)، ۶۹-۸۶.
- همتی، مرتضی؛ امیری، آذرنوش؛ نفیسی، غزال؛ شکوه، سارا؛ پوربلوچیان؛ الهام و احسانی اسکویی، سیده فرزانه. (۱۳۹۹). بازشناسی و ارزیابی عناصر منظر محلات شهر گرگان در دوران تحول. *هنر و تمدن شرق*، (۲۷)، ۲۷-۳۸.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

مجیدی، مریم؛ سرتیپی اصفهانی، محمدرضا؛ حسینی، فریبا؛ فهیمه؛ حسینی، حدیث؛ سلیمانی سالار، پانین و طهماسبی، زهرا. (۱۴۰۱). خوانش محله به‌مثابه منظر (مطالعه موردی: محلات تاریخی سمنان و دامغان). *گردشگری فرهنگ*، ۳(۹)، ۵-۱۶.

DOI: 10.22034/TOC.2022.350568.1085

URL: http://www.toc-sj.com/article_153789.html

